

گفتگو با دکتر سیدوحید عقیلی

• رحمان معرفت  
کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی

دکتر سیدوحید عقیلی استاد علوم ارتباطات، در سال ۱۳۳۷ در اسفهان دیده به جهان گشود. وی دانشنامه کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی را از دانشگاه شیراز، دانشنامه کارشناسی ارشد روزنامه‌نگاری را از دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکز و دانشنامه دکتری علوم ارتباطات را در سال ۱۳۷۵ از واحد علوم و تحقیقات اخذ کرد. دکتر عقیلی سال‌ها به‌عنوان مترجم، خبرنگار و دبیر سرویس اقتصادی در نشریه تهران تایمز فعالیت کرده است. ایشان در سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۳ سردبیر فصلنامه رسانه و از ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۵ نیز مدیرکل دفتر استخدام هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی بوده است. این استاد علوم ارتباطات هم‌اکنون عضو هیئت علمی واحد تهران مرکز و رئیس دانشکده علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات است. حاصل تلاش‌های علمی وی انتشار چندین مقاله در مجلات معتبر داخلی و خارجی و همچنین دو عنوان کتاب است. از اینکه با وجود مشغله زیاد، فرصتی در اختیار مجله قرار دادند، از ایشان سپاسگزاریم.

## تأثیر متقابل علوم ارتباطات و کتابداری و اطلاع‌رسانی

■ برای آغاز بحث، لطفاً تعریفی کوتاه و جامعی از علم ارتباطات برای خوانندگان کتاب ماه ارائه دهید.

□ علم ارتباطات به‌عنوان رشته‌ای دانشگاهی از سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم یعنی «دوره جنگ سرد در غرب» و به‌طور مشخص در ایالات متحده آمریکا مطرح شد. البته پیش از آن هم مطالعات محدودی در حوزه ارتباطات در اروپا انجام می‌شد. نظریه‌پردازان و اندیشمندانی که در حوزه روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی کار می‌کردند، بیشتر مرتبط با علوم دیگری بودند و در حوزه ارتباطات مطالعات و تحقیقاتی می‌کردند. بنابراین ارتباطات دانشی نسبتاً جدید و نوپاست. متأسفانه در کشور ما هم یکی از دلایلی که ارتباطات هنوز جایگاه خود را نیافته، جوان بودن این رشته است. در سطح بین‌المللی، امریکایی‌ها از پیش‌تازان علم ارتباطات‌اند. البته فرانسوی‌ها و اروپایی‌ها هم تحقیقات گسترده‌ای در این رشته کرده‌اند، اما به‌طور مشخص نظریه‌پردازان و اندیشمندان حوزه آتلانتیک، امریکا و کانادا، صاحب‌نظران این رشته‌اند. علم ارتباطات با توجه به مباحث مهمی که امروزه در دنیا مطرح است، از جمله بحث‌های جامعه‌اطلاعاتی، جامعه‌دانش‌محور، مسائل مربوط به روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، اقتصاد و دیپلماسی رسانه‌ای، جایگاه بسیار مهمی دارد. در حوزه‌های مختلف دیپلماسی و روابط بین‌الملل و اقتصاد، کارکرد ارتباطات و رسانه‌ها و زیرمجموعه مربوط به آن، که روابط عمومی را هم شامل می‌شود، همیشه تأثیرگذار است. بدون پرداختن به مسأله‌ای که به‌طور مستقیم و غیر مستقیم با ارتباطات سر و کار دارند، پرداختن به دو مقوله اقتصاد و سیاست غیر قابل تصور است و متأسفانه در کشور ما ارتباطات به‌ویژه در این دو حوزه با توجه به مسائل جهانی شدن بسیار نادیده گرفته شده است.

■ به نظر شما شکل نوین ارتباطات از چه زمانی آغاز شد؟

□ نخستین مطالعات در حوزه ارتباطات به نظریاتی که در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول و به‌طور مشخص جنگ جهانی دوم در تشخیص تأثیر پیام وجود داشت، برمی‌گردد. ارسطو شاید اولین نظر یا نظریه ارتباطی را درباره رابطه فرستنده و گیرنده مطرح کرده است. شرایطی که در آن علم ارتباطات مطرح شده بود، کشورها دچار درگیری و رویارویی نظامی بوده‌اند. آنها به این مسئله پی برده‌اند که تبلیغات و ارسال پیام و آگاهی‌رسانی و آنچه ما آن را «سلطه خبری» می‌نامیم، چه تأثیری در حوزه سیاست دارد. بعد از جنگ جهانی دوم، اینگونه نتیجه‌گیری شد که ارتباطات، تولید، پردازش و توزیع پیام در سطح بین‌المللی می‌تواند حتی بیشتر از آمادگی بالقوه نظامی تأثیر



**پیام، موضوع علم ارتباطات است. بدین منظور کشورهای پیشرفته درباره اینکه چگونه باید تولید شود، چگونه باید پردازش شود، چگونه باید توزیع شود، مخاطب کیست، و منبع پیام چیست، تحقیقاتی را آغاز کردند.**

داشته باشد. پیام، موضوع علم ارتباطات است. بدین منظور کشورهای پیشرفته درباره اینکه چگونه باید تولید شود؟ چگونه باید پردازش شود؟ چگونه باید توزیع شود؟ مخاطب کیست؟ و منبع پیام چیست؟ تحقیقاتی را آغاز کردند. بعد از آن بود که اهمیت مسئله بیشتر درک شد و ارتباطات جایگاه خودش را بیش از پیش پیدا کرد.

■ به نظر می‌رسد که کشورهای پیشرفته در استفاده از ارتباطات و ابزارهای ارتباطی از ما خیلی جلوترند. آیا ارتباطی بین استفاده از دانش ارتباطات و ابزارهای ارتباطی و پیشرفت این کشورها وجود دارد یا خیر؟

واقع سرآغاز بحث ارتباطات را در ارتباطات سیاسی می‌بینیم. اما درباره ایران، باید گفت که دانش ارتباطات بسیار جوان است. چون تحقیقاتی که حدود هفتاد سال پیش به صورت میدانی در دنیای غرب شده، بعضاً در دهه گذشته در ایران انجام گرفته است. البته ما پیش از انقلاب اسلامی هم تحقیقاتی در حوزه ارتباطات داشتیم، اما بسیار محدود و بیشتر کاربردی بوده و در واقع نظرسنجی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، متأسفانه در ایران در دو دهه گذشته که ارتباطات و زیرمجموعه‌هایش به عنوان یک رشته دانشگاهی مطرح شده، تحقیقات محدودی داشته‌ایم. شاید شمار تحقیقات دانشگاهی که دارای پایه‌های نظری قوی ارتباطی باشند، از انگلستان دست هم کمتر باشد. البته تحقیقات خیلی بیشترند، اما آنچه از نظر علمی مهم است، نگاه آکادمیک است؛ تحقیقی که دارای پایه نظری باشد. از این دست پژوهش‌ها شاید سه یا چهار تحقیق بیشتر نداشته باشیم و این نشان می‌دهد که از این نظر نسبت به کشورهای دیگر چقدر عقب هستیم.

□ حتماً وجود دارد، ما بحثی درخصوص تأثیر و تأثر تحول تکنولوژیک و تحولات اجتماعی داریم. به زبان دیگر اینکه، تحولات اجتماعی چه تأثیری می‌توانند بر تحولات تکنولوژیک داشته باشند یا برعکس، می‌توان قضیه را از چاپ شروع کرد که در زمان خودش تحول تکنولوژیک به‌شمار می‌رفت. کشورهایی که روی چاپ و موقله پیام‌های مکتوب سلطه داشتند، رقابت علمی، تکنولوژیک و حتی سیاسی خودشان را از آن زمان شروع کردند. بنابراین به‌طور طبیعی کشورهایی که در حوزه تکنولوژیک جلوتر بوده و تکنولوژی‌ها را زودتر به‌استخدام خویش درآورده‌اند، آن کشورهایی بودند که در مراحل بعدی سلطه خبری و تولید اطلاعاتشان را به جهان تحمیل کردند. به عبارت دیگر، رابطه مستقیمی بین سلطه تکنولوژیک که از بین آنها سلطه بر تکنولوژی‌های ارتباطی را هم قلمداد می‌کنیم و سلطه خبری وجود دارد. کشورهایی که از نظر تکنولوژی جلوتر بودند، همان کشورهایی هستند که سلطه خبری و استعماری بر کشورهای دیگر دارند.

آنچه در ایران از ارتباطات بیشتر بهره گرفته شده، زیرشاخه‌های ارتباطات است که یکی از آنها روزنامه‌نگاری است. یعنی هر چه شما درباره ارتباطات و رشته‌های دانشگاهی ارتباطات می‌بینید، به آموزش روزنامه‌نگاری یا آموزش روابط عمومی ختم می‌شود. ولی پژوهش درباره علم ارتباطات به عنوان علوم ارتباطات اجتماعی نادیده گرفته شده است. به تازگی اقداماتی شده که این رشته را به عنوان یک رشته میان‌رشته‌ای تلقی کنند، اما به‌طور کلی آنچه در ایران از رشته ارتباطات می‌شناسند، همان روزنامه‌نگاری و روابط عمومی است.

■ با توجه به اینکه ارتباطات نوین، بیشتر در مسائل سیاسی و جنگ جهانی اول و دوم مطرح بوده و همچنین ارتباط درست با کشورهای مختلف دنیا می‌تواند نقش اساسی در شرایط سیاسی ایران امروز ایفا کند، وضع ارتباطات در ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

■ چنانچه می‌دانید، کتاب ماه کلیات در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی فعالیت می‌کند. به اعتقاد شما آیا می‌توان بین کتابداری و اطلاع‌رسانی و ارتباطات رابطه‌ای یافت؟

□ جالب است بدانید که در خود غرب هم نخست ارتباطات سیاسی مورد توجه قرار گرفت و بعد به تحقیق در حوزه ارتباطات انجامید. به عبارت دیگر، در خود غرب هم اول تأثیر پیام‌های سیاسی روی مخاطبان مورد توجه قرار گرفت. خود این موضوع، اهمیت مسئله ارتباطات را بیشتر به ما گوشزد می‌کند. بنابراین در سطح جهانی یا دست کم در آمریکا که در هر صورت بیشتر نظریه‌پردازان علم ارتباطات در آنجا بوده‌اند و بیشتر از کشورهای دیگر در آنجا تحقیقات و تألیفات

□ بله. نخست باید بگویم که اصولاً آبادی و آزادی در یک کشور در گرو آگاهی است. یعنی این دو با هم رابطه مستقیمی دارند. هر چه آگاهی بیشتر باشد، می‌توان حدس زد که آبادی و آزادی در حوزه‌های مختلف بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر، ما رشته اطلاع‌رسانی<sup>۱</sup> و رشته

ارتباطات<sup>۲</sup> را در یک طرف و ارتباطات راه دور<sup>۳</sup> یعنی در واقع رسانه‌ها، ماهواره، تلفن، موبایل و بقیه را در طرف دیگر قرار می‌دهیم. بنابراین، زیرساخت‌های ارتباطی، رسانه‌ها هستند که جنبه سخت‌افزاری مسئله محسوب می‌شوند و در یک طرف قرار می‌گیرند، و ارتباطات و اطلاع‌رسانی که جنبه نرم‌افزاری به‌شمار می‌آیند، در سوی دیگر قرار دارند. از این رو اطلاع‌رسانی و ارتباطات بسیار به هم نزدیک‌اند. در عین حال، علوم اجتماعی و اصولاً رشته‌های علوم انسانی، با در نظر گرفتن بعضی از استثنائات، میان رشته‌ای‌اند؛ یعنی نمی‌توانید از ارتباطات صحبت کنید، مگر آنکه جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی اجتماعی و فردی را در آن دخیل کنید. دلایل آن هم مشخص است؛ پیام، مفهومی است که به هر صورت یک فرستنده دارد و یک گیرنده. این پیام قرار است در فضایی توزیع شود و آن فضا اجتماع است و آن اجتماع را افراد و گرایش‌ها و عقاید تشکیل می‌دهند؛ بنابراین

اصولاً آبادی و آزادی در یک کشور در گرو آگاهی است. یعنی این دو با هم رابطه مستقیمی دارند. هر چه آگاهی بیشتر باشد، می‌توان حدس زد که آبادی و آزادی در حوزه‌های مختلف بیشتر می‌شود

طبیعی است که این فرایند تولید، توزیع و دریافت پیام در جایی به نام جامعه- در سطح ملی، منطقه‌ای یا جامعه جهانی- می‌خواهد سیر کند. در نتیجه بسیاری از علوم را خواه ناخواه با خود همراه می‌کند. اطلاع‌رسانی هم به همین صورت است. رشته اطلاع‌رسانی و کتابداری هم بیشتر با این نرم‌افزارها کار دارد؛ یعنی به چه صورت اطلاعات، تولید و دسته‌بندی شوند، چگونه مخاطب‌شناسی شود و بعد آن قسمتی که قرار است این اطلاعات توزیع شوند- یعنی در جنبه سخت‌افزاری- به چه صورت استفاده شود. آیا به‌صورت پیام‌های تلویزیونی توزیع شوند، یا به‌صورت الکترونیکی از راه اینترنت یا به‌صورت چاپی، از طریق رسانه‌ها در واقع روزنامه‌ها یا ماهنامه‌ها توزیع شوند، بنابراین رابطه بسیار تعاملی و تنگاتنگی بین علوم ارتباطات اجتماعی و رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی وجود دارد.

■ آیا کتابداری در بحث مخاطب‌سنجی و نیازشناسی مخاطب، می‌تواند از علم ارتباطات کمک بگیرد، تا بتواند مناسب‌ترین دانش را به نیازمندان خاص آن حوزه عرضه کند؟  
□ دقیقاً.

■ حال که رابطه میان این دو حوزه مشخص شد، در این باره که امروزه برخی از مجامع علمی، اطلاع‌رسانی را در حوزه‌های خاصی معادل مدیریت اطلاعات یا مدیریت دانش می‌دانند، و نیز درباره تأثیر این حوزه در علم ارتباطات توضیح دهید؟

□ اطلاع‌رسانی و ارتباطات بسیار به هم نزدیک‌اند، اما در حوزه روزنامه‌نگاری بحث فرق می‌کند. در حوزه اطلاع‌رسانی، زمان

چندان عامل تعیین‌کننده‌ای نیست، یعنی اطلاعاتی که در حیطه کار اطلاع‌رسانی است، دغدغه اصلی‌اش این نیست که سریع باشد و اطلاعات می‌تواند در حافظه‌ها، فایل‌ها یا در کتابخانه‌ها تا مدتی بماند. مراجعه‌کننده هم اطلاعات لازم خود را به‌مرور به‌دست بیاورد. اما در تولید خبر و حوزه روزنامه‌نگاری- که از مهم‌ترین زیرمجموعه‌های ارتباطات است- عامل زمان بسیار تعیین‌کننده است. اطلاعات باید با حداکثر سرعت به مخاطب برسد. برای نمونه، کدام خبرگزاری یا خبرنگار برای اولین بار خبر اعدام صدام حسین را چاپ می‌کند و نشر می‌دهد یا در اینترنت می‌گذارد. اینجا بحث ثانیه مطرح است، اما در اطلاع‌رسانی اینگونه نیست. فکر می‌کنم پارامترها و شاخصه‌های دیگر در حد زیادی به هم شبیه باشند.

■ گاهی این پرسش مطرح می‌شود که «آیا خبررسانی با اطلاع‌رسانی تفاوت دارد یا خیر؟» ما وارد این بحث نمی‌شویم. در بحث‌های اطلاع‌رسانی تا آنجا که شما هم به آن اشاره کردید، فوری بودن اطلاع‌رسانی چندان به چشم نمی‌آید، اما گاهی نیز چگونگی و سرعت اطلاع‌رسانی، بسته به نوع اطلاعاتی است که می‌خواهد منتقل شود. برای نمونه، انتقال اطلاعات در بازارهای بورس باید به‌طور لحظه‌ای باشد. اصلی در کتابداری هست که می‌گوید: «اطلاعات دقیق را در زمان مناسب به فرد مناسب برسانیم». آن زمان مناسب، بسته به حوزه‌هایی که آن فعالیت در آن انجام می‌گیرد، اهمیت می‌یابد، اگرچه در بعضی از کتابخانه‌ها این ویژگی نادیده گرفته می‌شود، ولی یکی از دغدغه‌های کتابداری و اطلاع‌رسانی، توجه به زمان است. می‌خواهیم بدانیم آیا این مدیریت اطلاعات یا همان اطلاع‌رسانی، می‌تواند تأثیری هم در علوم ارتباطات داشته باشد یا خیر؟

□ بله، بدون تردید. ببینید بحث مدیریت اطلاعات، آنگونه که در مدیریت اطلاع‌رسانی مطرح است، در حوزه خبر نیست. ما در حوزه ارتباطات و روزنامه‌نگاری، مدیریت اخبار- که البته این نام را با توجه به حسن تعبیر برایش گذاشته‌اند نداریم. در برخی از کشورها مشاهده می‌شود که وقتی اخبار را سانسور می‌کنند، آن را مدیریت اخبار می‌نامند، در صورتی که کارشان دقیقاً سانسور اخبار بوده است. خیلی از اخبار را نباید کسی بشنود، خیلی‌ها نباید درک کنند. بهترین نمونه‌اش جنگ اول خلیج فارس است که پنتاگون و سیا، کنترل و نظارت عجیبی روی اخبار جنگ خلیج فارس داشتند و این عمل را مدیریت اخبار<sup>۴</sup> می‌نامیدند، در حالی که این در واقع سانسور<sup>۵</sup> بوده است. این نوع مدیریت که در خود خبرگزاری‌ها هم وجود دارد و روی آن برجسته‌سازی و بزرگ‌نمایی می‌شود، بی‌تردید در حوزه اطلاع‌رسانی به معنای عام کلمه وجود خارجی ندارد. در آنجا اخبار در کمیت بسیار زیاد و کیفیت بسیار بالا تولید می‌شود، آن فوریت وجود ندارد و متقاضی خبر- که در واقع باید گفت متقاضی اطلاعات- به‌موقع و بدون آن فشارهای اطلاعاتی که در خود خبر وجود دارد، به نیازجویی اطلاعاتی خودش می‌پردازد. او به دنبال این است که در چه حوزه‌ای چه خبری می‌خواهد؛ بنابراین مدیریت در اطلاع‌رسانی به معنای عام کلمه که در کتابداری هست، مطرح است، در مدیریت خبر که در روزنامه‌نگاری وجود دارد، نیست.



## در غرب نخست ارتباطات سیاسی مورد توجه قرار گرفت و بعد به تحقیق در حوزه ارتباطات انجامید

را گسترده کرده است. بحثی که در کشورهای غربی روی آن خیلی تبلیغ شده و در ایران هم قابل مطالعه است، این است که اینترنت ابزار گسترش دموکراسی است و ما اصطلاح «دموکراسی دیجیتال» را پس از اینترنت داریم. به عبارت دیگر اگر سه رکن اصلی جوامع دموکراتیک را مشارکت فعالانه شهروندان در فرایندهای اجتماعی، شفاف بودن کنش‌های حکومت و دولت و پاسخ‌گویی حاکمیت بدانیم، می‌بینیم که اینترنت این مسائل را خیلی راحت در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار داده است.

شاید در مهرماه بود که بحث دسترسی به اطلاعات<sup>۴</sup> در مجلس شورای اسلامی مطرح شد. به باور من اگر پدیده اینترنت در کشور ما نبود، به احتمال خیلی زیاد این مبحث تا دهه‌های آینده هم در مجلس مطرح نمی‌شد. چرا بحث دسترسی به اطلاعات در مجلس شورای اسلامی ما مطرح می‌شود؟ به دلیل اینکه بیشتر کشورهای دنیا وارد این بحث شده‌اند و ایرانی‌ها و نظریه‌پردازهای ایرانی هم متوجه شده‌اند که تا چه اندازه بحث مهم دسترسی به اطلاعات در جهان مطرح است. پس اینترنت موجب شده که مباحث جدی اطلاعاتی و ارتباطی در مجامع عملی و رسمی و دولتی کشور به چالش گذاشته شود.

■ آقای دکتر! در متون و منابع، ارتباطات را در کنار سایبرنتیک می‌بینیم، توضیح دهید که بین این دو چه رابطه‌ای وجود دارد و تأثیر سایبرنتیک در اطلاع‌رسانی چیست؟  
□ تحولی که علم سایبرنتیک در علوم اطلاع‌رسانی و ارتباطات ایجاد کرده، بسیار شگفت‌انگیز است. سایبرنتیک در حوزه‌های دیگر

■ شاید بتوان گفت که یکی از اهداف اصلی ایجاد شبکه‌های اطلاع‌رسانی و به خصوص اینترنت نیازهای ارتباطی بوده است، به نظر شما آیا این شبکه‌ها توانسته‌اند به این نیازها پاسخ بگویند؟ در صورت تأثیرگذاری چه تحولی در علم ارتباطات ایجاد کرده‌اند؟

□ پاسخ این سؤال می‌تواند بحث دامنه‌داری را پیش بکشد، اینکه اینترنت چگونه در خدمت دانش، مردم، دموکراسی، اقتصاد و فرهنگ باشد، بحث‌های بسیار پیچیده‌ای را می‌طلبد. من فکر می‌کنم ما می‌توانیم مقایسه‌ای با مسئله جهانی شدن یا جهانی‌سازی، جنبه‌های مثبت و منفی و حتی خنثای آن داشته باشیم، آنگاه آن را به اینترنت تعمیم دهیم. اینترنت با وجود داشتن جنبه‌های بسیار مثبت و بسیار شگرف که در حوزه جهانی شدن، اقتصاد، سیاست و دموکراسی می‌تواند داشته باشد، جنبه‌های منفی هم دارد. البته اتکا به جنبه‌های منفی نباید ما را از پرداختن به جنبه‌های مثبت آن باز دارد. در عین حالی که اینترنت می‌تواند در جنبه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کمک کند، خواسته یا ناخواسته، شفاف دیجیتالی و شکاف آگاهی را در دنیا بیشتر کرده است، تا آنجا که ما را با تناقض رو به رو می‌کند. برای نمونه، کاربران اینترنت را در قاره‌های مختلف ارزیابی کنید. یک دهه پیش، یک سوم کاربران اینترنت آمریکایی بودند، این میزان در حال حاضر کم شده است، یعنی کاربران کشورهای دیگر بیشتر شده‌اند. از یک سو می‌بینیم که کاربری جهان سومی‌ها از دانش و اطلاعاتی که در اینترنت هست، بیشتر شده، از طرفی هم می‌بینیم که کاربران اینترنت در نیویورک به تنهایی به اندازه کاربران اینترنت در کل قاره آفریقا هستند. این نکته خیلی مهم است، بنابراین پرداختن به اثرگذاری اینترنت بسیار پیچیده است.

اینترنت در کنار جنبه‌های مثبت، جنبه‌های منفی هم دارد. غیر از جنبه‌های ایجاد اختلاف و شکاف در بین جوامع از نظر اطلاعاتی، من بعید می‌دانم که اینترنت در آینده نزدیک بتواند به پرسش‌های اساسی در حوزه کاهش میزان شکاف دانش، پرداختن به مسائل اخلاقی و مسائل اختلافات جنسیتی پاسخ دهد. اما در عین حال رسانه‌های بسیار قوی برای کسب آگاهی است. جالب این است که استفاده از اینترنت قیمت بالایی ندارد، یعنی تولید اطلاعات و دانش در غرب به صورتی است که جهان سومی‌ها بسیاری از مقاله‌ها و قسمتی از کتاب‌ها را فقط به شرط داشتن یک مودم و کامپیوتر و خط تلفن می‌توانند به‌دست بیاورند. این مسئله در جای خود مطالعات وسیعی را می‌طلبد که آن دانش تولید شده در غرب به چرا به‌صورت آزاد و مجانی در اختیار کاربران کشورهای جهان سوم قرار می‌گیرد. غیر از حجم چشمگیر اطلاعات مبادله شده در اینترنت که بسیار قابل بررسی است، رایگان بودن اطلاعات هم مطرح است.

بحث دیگری که اینترنت را به‌صورت فراگیری در کشورها جا انداخته و موجب گسترش آن شده، نداشتن محدودیت زمانی و مکانی برای ارائه اطلاعات است. نکته دیگر امکان دسترسی بسیار آسان به پایگاه‌های اطلاعاتی است. همچنین امکان برقراری ارتباطات با افراد و گروه‌های گوناگون که این مسئله در حوزه سیاسی فعالیت‌ها



یک دهه پیش یک سوم کاربران اینترنت آمریکایی بودند، این میزان در حال حاضر کم شده است، یعنی کاربران کشورهای دیگر بیشتر شده‌اند

به باور من اگر پدیده اینترنت در کشور ما نبود، به احتمال خیلی زیاد بحث دسترسی به اطلاعات تا دهه‌های آینده هم در مجلس مطرح نمی‌شد

اینها همه خاصیت سایبرنتیکی است. در واقع اگر نوشتن یک مطلب را یک فرایند بدانیم، آن نرم‌افزار کامپیوتری این فرایند را به سمت بدون غلط و عیب هدایت می‌کند. بنابراین سایبرنتیک از بین بقیه علوم بیشتر در علوم ارتباطات و اطلاع‌رسانی تأثیر گذاشته است. به تعبیر بسیاری از اندیشمندان، تحولاتی که فقط در دهه گذشته صورت گرفته، به دلیل سایبرنتیک و اطلاع‌رسانی و ارتباطات معادل، بسیار بیشتر از همه تحولاتی است که در طول تاریخ بشری صورت گرفته است. نکته دیگر این است که به قول رونالد رابرتسون «در زمانه‌ای که ما زندگی می‌کنیم، هر فرد انسانی با شش میلیارد نفر دیگر دارد زندگی می‌کند»؛ این نظریه بسیار جدیدتر و فراگیرتر از دهکده جهانی مارشال مک لوهان است که البته بدون وجود شبکه‌های اطلاع‌رسانی ممکن نبوده و نیست.

هم از جمله علوم کامپیوتر و هوش مصنوعی تحولات بسیار زیادی ایجاد کرده است. اما من فکر می‌کنم تأثیر سایبرنتیک در علوم اطلاع‌رسانی، بی‌سابقه بوده است.

سایبرنتیک یا علم خودفرمانشی یا علم کنترل اتوماتیک، علمی است که طی آن فرایندهای موجود در یک مفهوم با بازخوردهایی که از آن گرفته می‌شود. حال این بازخوردها مثبت باشند یا منفی. به ادامه روند فرایند کمک می‌کنند؛ به عبارت دیگر وقتی سایبرنتیک در یک مفهوم یا عمل باشد، مفهوم بازخورد و اصلاح فرایند و حرکت به جلو، مرتب، هر ثانیه و هر لحظه کنترل می‌شود. در علم سایبرنتیک و مفاهیم مربوط به آن، بازخورد از این رو نقش اساسی دارد که اگر کارکرد یک سیستم مثبت باشد، بازخورد می‌گوید که ادامه دهیم. اگر کارکرد یک فرایند یا سیستم منفی باشد و طبق برنامه نباشد، با ارسال بازخورد به‌طور خودکار فرایند خودش را اصلاح می‌کند. نوعی خوداصلاحی و نوعی تعادل خودمحور وجود دارد.

حالا این علم وارد حوزه‌های مختلف شده است، اما به‌طور مشخص می‌توانیم بگوییم این علم در دهه‌های گذشته به ترکیب کامپیوتر، تلفن و تلویزیون کمک کرده و این سه تکنولوژی و رسانه به فرایندی به اسم اینترنت تبدیل شده‌اند. به عبارتی، اگر نظریه مارشال مک لوهان را هم در نظر داشته باشیم که می‌گوید تکنولوژی‌های رسانه‌ای، گسترش حواس انسانی‌اند، کامپیوتر، عقل؛ حافظه، ذخیره‌سازی؛ تلفن، صحبت کردن؛ و تلویزیون هم دیدن است. این سه مفهوم در یک حالت سایبرنتیکی با هم ادغام شده‌اند و اینترنت را به وجود آورده‌اند. جالب اینکه عنصر تعامل هم به آن اضافه شده است؛ بنابراین اگر ترجمه کامپیوتری، ویرایش جملات<sup>۱</sup> یا کنترل املا<sup>۱</sup> را می‌بینیم،

اختلاف سیر تکامل و تحول وبلاگ نویسی در ایران و آمریکا چندان زیاد نیست؛ در حدود چند ماه است، در حالی که اگر ما به گذشته نگاه کنیم، اختلاف روزنامه‌نگاری ۳۰۰، ۴۰۰ سال است. هر چه جلوتر حرکت می‌کنیم این اختلاف‌ها کمتر می‌شود

سطح یک کشور، بلکه در سطح منطقه و جهان. بنابراین وی درباره تأثیرات چاپ درست گفته بود. به همین دلیل، یعنی صنعت چاپ کشورهای پیشرفته و تجربه تاریخی روزنامه‌نگاری، آنها ۳۰۰ سال با جهان سوم اختلاف دارند. اختلاف اولین روزنامه‌های اروپا و ایران حدود ۳۰۰ سال است؛ زیرا ۳۰۰ سال زودتر وارد تمدن چاپی شدند. حتی کشورهایی که تکنولوژی پیشرفته دارند، چندین دهه زودتر وارد کهکشان الکترونیک شده‌اند. نکته جالب در این باره این است که ما هر چه به جلو آمده‌ایم، این فاصله‌های کهکشانی کمتر شده است؛ چنانچه امروزه در کهکشان چهارم که ما آن را جامعه اطلاعاتی، جامعه تولید علم می‌نامیم، می‌بینیم که این اختلاف کمتر و کمتر شده است.

اختلاف سیر تکامل و تحول وبلاگ نویسی در ایران و آمریکا چندان زیاد نیست؛ در حدود چند ماه است، در حالی که اگر ما به گذشته نگاه کنیم، اختلاف زمانی در استفاده از تلویزیون ۳۰ تا ۴۰ سال کمتر نیست. به پیشتر که می‌نگریم، اختلاف روزنامه ۳۰۰، ۴۰۰ سال است. هر چه جلوتر می‌رویم این اختلاف‌ها کمتر می‌شود. من فکر می‌کنم که با توجه به شتاب روزافزون تکنولوژی‌های ارتباطی و همچنین پیچیدگی انسان و تکنولوژی، شاید در دهه‌ها و سال‌های آینده کهکشان‌های دیگری هم وجود داشته باشد. به همین دلیل ما افرادی داریم به اسم آینده‌نگر، یعنی کسانی که پیش‌بینی می‌کنند، در آینده چه خواهد شد. از جمله آنها پیش‌بینی درباره میزان دسترسی به اینترنت است که در دهه‌های گذشته انجام شده و نسبتاً درست بوده است. مسئله دیگر دستیابی به فناوری و نیز بالا رفتن سن بشر است که در پیش‌بینی آنها آمده بود و به لحاظ علمی تأیید شده است. بنابراین با توجه به پیچیدگی ذات و طبع بشری و نیز پیشرفت تکنولوژی، من فکر می‌کنم که شاید در آینده، کهکشان‌های دیگری هم به وجود بیاید.

■ اشاره کردید که دوره کهکشان سوم مک لوهان تمام شده و اکنون ما در کهکشان چهارم قرار داریم و هر کهکشانی به یک حس از حس‌های پنجگانه انسان باز می‌گردد، به نظر شما کهکشان آخر به کدام حس از حس‌های انسانی باز می‌گردد؟

□ در کهکشان سوم، جایی باید پیدا شود که بعد از آن کهکشان جدیدی معرفی شوند. این کهکشان جدید می‌تواند در واقع ورود به دوران جامعه اطلاعاتی باشد، می‌تواند ورود به جامعه‌ای باشد که در آن تولید علم و دانش، یک نقطه عطفی است. به هر صورت کهکشان‌های جدید می‌توانند در راه باشند.

■ شما به مک لوهان اشاره کردید، چنانچه می‌دانید، مک لوهان سه کهکشان را معرفی کرده که در حوزه‌های ارتباطات و اطلاع‌رسانی تأثیرگذار بوده است. تحلیل شما از تأثیر این سه کهکشان بر این حوزه‌ها چیست؟

□ نظریه مارشال مک لوهان درباره سه کهکشان، اولین نظریه‌ای است که تأثیر تحولات تکنولوژیک یعنی رسانه‌ای یا ارتباطی را به‌عنوان تحولی عام مطرح کرده است. نظریه‌پردازان دیگر هم درباره تحولات تاریخی، سیاسی و فرهنگی نظریاتی مطرح کرده‌اند. حتی طبق اعتقادات ما، پیامبران و نزول کتب آسمانی - به‌عنوان خبر و پیام - می‌تواند نقطه عطفی در تاریخ بشر باشد. مارشال مک لوهان اولین کسی بود که تحولات رسانه‌ای را سرآغاز تحولات عام اجتماعی دانست، که همانطور که می‌دانید، کهکشان اول، کهکشان شفاهی، و کهکشان دوم به کهکشان مکتوب یا کهکشان گوتنبرگ معروف است که پس از اختراع چاپ از سوی گوتنبرگ در قرن ۱۵ شروع شد و کهکشان سوم، کهکشان مارکونی یا کهکشان الکترونی، پس از موفقیت آزمایش‌های رادیو از سوی مارکونی شروع شد.

با توجه به اینکه نظریه مارشال مک لوهان به دهه ۱۹۷۰ مربوط است، شاید وی پیش‌بینی‌های لازم را برای کهکشان چهارمی که ما در آن هستیم، نکرده است. به‌عبارت دیگر، سیر و شتاب تحولات تکنولوژیک به حدی بوده که نظریه مارشال مک لوهان برای زمانی است که رسانه غالب تلویزیون بوده است، اما اکنون رسانه غالب اینترنت است. ویژگی اینترنت جهانی بودن آن است، یعنی اگر غیر از ویژگی تعاملی اینترنت، یک ویژگی مهم‌تر برای اینترنت در نظر بگیریم، همین است که اینترنت ذاتش جهانی است و نمی‌تواند محلی باشد. زمانی که مارشال مک لوهان نظریه سه کهکشان را مطرح کرد، رسانه غالب تلویزیون بود. بنابراین به اعتقاد بنده در قضاوت نسبت به گذشته آقای مک لوهان درست گفته بوده، البته با استثنائاتی که در کشورهای مختلف هست. اما واقعیت این است که وقتی مک لوهان درباره کهکشان دوم - یعنی کهکشان چاپ - صحبت می‌کند، صحبت ایشان با این دلایلی که می‌گویم می‌تواند درست باشد؛ به‌دلیل اینکه آنهایی که زودتر روی چاپ و فراگیری منابع اطلاعاتی تسلط پیدا کردند، کسانی بودند که ۳۰۰ سال از نظر فرهنگ کتبی از ما جلوترند و شکی در آن نیست. البته ممکن است برخی‌ها مطرح کنند که جوامع شرقی هم نوعی کتاب داشتند، اما بحث روی فراگیر بودن آن است. وقتی چاپ به‌وجود می‌آید، بحث فراگیری آن مهم است. بعد از آن بوده که دانش بشری بیشتر و وسیع‌تر منتقل شد، نه فقط در

دایره عضویت ما آیا ملی است یا منطقه‌ای یا جهانی؟ کتابخانه‌های دیجیتالی و اینترنت، مردم جهان را وارد یک حوزه بین‌المللی می‌کنند که کتابخانه‌های سنتی پیش از این، توان آن را نداشتند. کتابخانه‌های سنتی در حوزه محدود استانی یا کشوری این کار را انجام می‌دادند. بنابراین یکی از جنبه‌های بسیار مثبت اینترنت این است که یک حوزه جهانی برای بشر به وجود آورده است. این حوزه جهانی، حوزه‌ای است که در آن مردم فارغ از سیطره دولت‌ها و حکومت‌ها با هم تعامل دارند و نمی‌توان مانع آن شد. به عبارت دیگر این حوزه عمومی، یک عرصه عمومی است که افراد به دلیل مشارکت و نیاز جویی و اطلاع‌رسانی خود وارد این حوزه می‌شوند و نیازهای اطلاعاتی‌اشان را که می‌تواند علمی، فرهنگی، سیاسی و هر چیز دیگر باشد به دست آورند.

من اینجا لازم می‌دانم نظر هربرت شیلر - یکی از منتقدین حوزه اطلاع‌رسانی دیجیتالی - را بیاورم. وی معتقد است که اینترنت باعث شده آن فضای همگانی که کتابخانه‌های عمومی به وجود می‌آورند، از بین برود. یعنی این بزرگراه‌های اطلاعاتی دیجیتالی که الان هستند، آن حوزه عمومی - به قول ایشان - دوست داشتی که نظریه پردازان، اندیشمندان و بزرگانی را در خودش - یعنی فضای فیزیکی کتابخانه - گرد می‌آورد، به گونه‌ای که افراد با هم تعامل رو در رو داشتند و کتاب خود را می‌خواندند، ما را به انزوا کشانده است. تمامی این ویژگی‌ها از بین رفت و هر کسی که وارد بزرگراه‌های اطلاعاتی می‌شود، تنهاست؛ یعنی خودش است و کامپیوترش. در چنین شرایطی انزوا به وجود می‌آید. بنابراین اینترنت قابل تقدیر است، به دلیل اینکه یک فضای عمومی جهانی را به وجود آورده که در آن مشارکت جهانی وجود دارد، اما در عین حال مانعی شده در راه ارتباطات بین فردی که به هر صورت در طبع بشر هست.

■ به نظر می‌رسد که این سرعت تغییر کرده است. در گذشته امانت بین کتابخانه‌ای را در قالب شبکه داشته‌ایم و انتقال اطلاعات هم به این شکل صورت می‌گرفته است، اما قالب شبکه‌ای کنونی (اینترنت) که با افزایش سرعت همراه است و انتقال اطلاعات را با سرعت بالا انتقال می‌دهد، در گذشته وجود نداشته است.

□ بله، همین‌طور است. در مخیله نسل جدید نمی‌گنجد که خیلی از اندیشمندان معاصر ما در تحقیقات خود مجبور بودند برای دستیابی به یک کتاب فارسی به کشورهای دیگر مسافرت کنند. مثلاً برون تاجیکستان، کتابی را که درباره رودکی نوشته شده است، آنجا

کمیت اطلاعات با بیت یا بایت خیلی راحت اندازه‌گیری می‌شود. اما درباره اینکه کیفیت این اطلاعات به چه صورت باشد، خیلی کم تحقیق شده است

■ درباره کهکشان‌ها صحبت شد و کهکشان دیگری که به آنها اضافه کردیم. به نظر می‌رسد که چاپ در حقیقت یکی از نقاط عطف کهکشان‌های سابق بوده و شاید چاپ به تنهایی نمی‌توانسته در دسترس پذیر کردن و همه‌گیر کردن دانش کمک کند. کتابخانه‌ها در کنار تمدن چاپ توانسته‌اند به رشد دموکراسی، آزاداندیشی و برابری دسترسی به اطلاعات یاری رسانند. شاید کتابخانه‌ها در تمام دوران تاریخی نقش بسیار مهمی در رشد جوامع داشته‌اند. از دیدگاه شما

هربرت شیلر معتقد است که اینترنت باعث شده آن فضای همگانی که کتابخانه‌های عمومی به وجود می‌آورند، از بین برود

در کهکشان‌های مک لوهان و عصر اینترنت، کتابخانه‌ها چه جایگاهی داشته‌اند و تأثیر متقابل کتابخانه‌های سنتی و آن سه کهکشان چیست؟

□ کتابخانه‌های سنتی در زمان خودشان در تمام حوزه‌ها تأثیر گذار بوده‌اند، البته من نمی‌توانم تأثیر کتابخانه‌های سنتی را به صورت علمی و دقیق در ایران قبل از اسلام بسنجم. کتابخانه‌هایی که در دانشگاه نظامیه بغداد یا جندی شاپور و مانند اینها داشته‌ایم، حتماً بر فرهنگ جوامع تأثیر داشته‌اند. اما تحقیقی که نشان دهد در آن زمان چند نفر سواد داشتند و آیا این کتابخانه‌ها توانستند به حوزه عمومی کمک کنند یا نه، وجود ندارد. ممکن است شما بگویید امروزه با توجه به میزان سواد، خواندن و نوشتن خیلی پایین بوده، این کتابخانه‌هایی که برای نمونه متعلق به دانشگاه جندی شاپور بوده، به عنوان اولین دانشگاه‌های دنیا نمی‌توانسته‌اند چندان تأثیری روی حوزه عمومی بگذارند. پرسش این است که تأثیر آن در چه حدی بوده، فقط در بین اشراف‌زادگان و طبقه روحانیون تأثیر می‌گذاشته یا در حوزه عمومی هم تأثیر داشته است؟ این موضوع در جای خود می‌تواند، پژوهش جالبی باشد، اما بدیهی است که به هر حال کتابخانه‌های سنتی در همه کشورهای دنیا روی حوزه علم و دانش و حوزه عمومی تأثیر صد در صد داشته‌اند.

در روزگاری که زندگی می‌کنیم، فکر می‌کنم تأثیر حوزه عمومی کتابخانه‌های سنتی متأسفانه روز به روز کاهش پیدا می‌کند. دلیل آن این است که کتابخانه‌های دیجیتالی و اطلاع‌رسانی در حوزه عمومی در فراخانی بین‌المللی تأثیر گذاشته است. اینجا می‌پرسیم که حوزه عمومی را چه می‌دانیم، آیا حوزه ملی می‌دانیم، یا حوزه بین‌المللی، یعنی

قضایوت کنیم که چقدر از اطلاعات تولیدی در واقع دانش محسوب می‌شود، چون صرف نگاه کمی به مسائل در خصوص تولید اطلاعات، نگاه نزدیک به واقعیتی نیست.

■ برنامه چهارم توسعه کشور برنامه دانایی محور قلمداد شده است و اندیشمندان هم بر این باورند که اگر جامعه ما بخواهد به دانایی دست یابد، باید فرایندهایی را بگذراند. برای نمونه، همان روندی که در بیشتر کشورهای پیشرفته اتفاق افتاده است. آنها آمده‌اند از جامعه

سایبرنتیک یا علم خودفرمانشی یا علم کنترل اتوماتیک، علمی است که طی آن فرایندهای موجود در یک مفهوم با بازخوردهایی که از آن گرفته می‌شود به ادامه روند فرایند کمک می‌کند

برده‌داری به فنودالیت، کشاورزی، پیش‌صنعتی، پسا‌صنعتی، مدرنیته و دانش محور رسیده‌اند. فکر می‌کنید در حال حاضر ما در جامعه خود در چه مرحله‌ای قرار داریم؟ آیا زیرساخت‌های لازم در کشور ما وجود دارد که به کشوری دانایی محور تبدیل شویم یا خیر؟

□ سؤال جالبی است و بحث بسیار دامن‌دار و عمیقی را می‌طلبد. اینکه ما در چه دورانی هستیم- نسبت به جوامع پست‌مدرن- سؤال جدی است. جوامعی که در حال حاضر در جامعه اطلاعاتی قرار دارند و خودشان را جامعه اطلاعاتی می‌دانند، سه چهارم مرحله بعد از صنعتی شدن را گذرانده‌اند؛ یعنی دوران صنعتی شدن، دوران پسا‌صنعتی، دوران پست مدرنیسم و دوران ورود به جامعه اطلاعاتی. بی‌تردید چیزی که آنها حدود سه قرن قبل از آن عبور کرده‌اند، بحث رنسانس یا خردگرایی است. یعنی مفهوم و نقش عقلانیت یا علم‌گرایی، آن چیزی است که بعد از رنسانس مطرح شد. بحث تولید انبوه، در حوزه‌های مختلف آن، در این جوامع حل شده است و حتی از نظر مدیریتی، زمانی مدیریت، مینا را به تولید انبوه می‌گذاشت، اما در حال حاضر مدیریت روی تولید انبوه نگاه نمی‌کند، بلکه روی تولید انعطاف‌پذیر نگاه می‌کند. یعنی لازم نیست حتما تولید انبوه باشد.

این تحولات در جوامعی روی داده بحث عقلانیت در آن حل شده است. ما در خط تولید، مدیریت فوردیسم و مدیریت پست‌فوردیسم داریم. ما در ایران هنوز به این مراحل نرسیده‌ایم، ولی کم‌کم دارد مطرح می‌شود. بعضی وقت‌ها هم به آن رسیده‌ایم، اما اینکه جایگاه ما به‌عنوان جامعه ایرانی کجاست، بسیار قابل مطالعه است. به‌نظر می‌رسد که ما در بعضی از این مراحل چشم داشته‌ایم. مثلاً قبل از اینکه دوران کشاورزی تمام شود و ما به خودکفایی کشاورزی و حتی

به‌دست آورند یا نسخه‌ای از کتاب نظامی گنجوی را در شهر گنجه یا آذربایجان پیدا کنند. سفری که ماه‌ها زمان و هزینه داشته است. بنابراین عامل زمان از مفاهیمی است که نگرش بشر را نسبت به خیلی از مسائل عوض کرده است.

■ در بحث‌های جناب عالی مشهود بود که یکی از ویژگی‌های جامعه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم، افزایش سرعت است. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که «انفجار اطلاعات» در آن رخ داده و هر روز بیش از پیش شاهد گسترش و افزایش اطلاعات هستیم. آیا بین حجم اطلاعات تولید شده و دانایی و آگاهی رابطه‌ای وجود دارد؟ با توجه به اینکه همه کشورهای تلاش می‌کنند تا فرصت‌های برابری برای دسترسی به اطلاعات فراهم کنند، آیا همچنان شکاف آگاهی زیاد است یا خیر؟

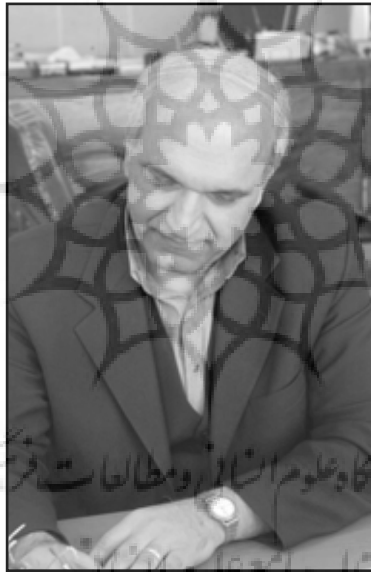
□ سؤال بسیار جالبی است. چون اعتقاد بر آن است که الزاماً کمیت یا میزان بالای اطلاعات به معنای بالا رفتن دانش و آگاهی عمومی نیست. به‌دلیل آنکه ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم که رابطه مستقیمی بین میزان اطلاعات و حتی دسترسی اطلاعات و بالا رفتن دانش وجود دارد. اول اینکه اطلاعات و دانش دو مقوله متفاوتند. آنچه در کتابخانه‌ها می‌بینیم، اعم از دیجیتال یا کتابخانه‌های سنتی، بیشتر دانش است. اما آنچه بیشتر در اینترنت می‌بینیم، اطلاعات است. خیلی وقت‌ها اطلاعات باید به دانش تبدیل شود، یعنی خود این فرایندی است که اطلاعات چگونه به دانش تبدیل شود. تا امروز درباره اینکه ما شاخص‌هایی را برای اندازه‌گیری کیفیت اطلاعات درست کنیم؛ تحقیقات بسیار اندکی شده است. اما شاخص‌های بسیار زیادی وجود دارد که کمیت اطلاعات را اندازه می‌گیرد. به‌طور مشخص می‌دانیم که کمیت اطلاعات با بیت یا بایت خیلی راحت اندازه‌گیری می‌شود. اما درباره اینکه کیفیت این اطلاعات به چه صورت باشد، خیلی کم تحقیق شده است. حال باید دید که شاخص‌های کیفیت اطلاعات چیست؟ حجم انبوهی از اطلاعاتی که در اینترنت وجود دارد و جزء اطلاعات محسوب می‌شود، ممکن است آن دسته از اطلاعاتی باشد که برای بشر زیان‌آور است. اطلاعاتی که از نظر کمی، اطلاعات شمرده می‌شوند، ولی از دیدگاه کیفی اطلاعات نیستند. نه فقط اطلاعات نیستند، بلکه باعث بدآموزی هم هستند. یعنی مخالف اخلاقیات‌اند، بنابراین مادامی که ساز و کارها یا فرایندهایی نباشد که بتوانیم از طریق آنها اطلاعات و دانش را از هم تمییز دهیم، نمی‌توانیم

به قول رونالد رابرتسون «در زمانه‌ای که ما زندگی می‌کنیم، هر فرد انسانی با شش میلیارد نفر دیگر دارد زندگی می‌کند»



ماکس وبر می‌گوید، به‌موازاتی که قدرت رسانه‌ها و ارتباطات وارد جامعه می‌شوند، این قدرت در کنار قدرت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌آید و به‌موازات هم حرکت می‌کند

باید بسیار آگاهانه و با برنامه شده باشد. متأسفانه در برنامه چهارم توسعه در خیلی از این زیرساخت‌ها از برنامه عقب هستیم. بعضی‌ها گفته‌اند که این برنامه خیلی خوش‌بینانه و غیر عملی طرح شده است. متأسفانه اهمیت موضوع این زیرساخت‌های ارتباطی هنوز برای خیلی از دست‌اندرکاران به‌طور جدی درک نشده است. امیدوارم برنامه بعدی را با مشورت و عنایت به شاخصه‌های علم و نظریه دانشمندان و صاحب‌نظران، واقع‌بینانه‌تر تدوین کنند. در عین حال نکته‌ای هم که من همیشه تأکید می‌کنم این است که به‌کارگیری این تکنولوژی‌ها چه پیامدهایی می‌تواند داشته باشد؟ آیا پیامدهایش را قبول می‌کنیم؟ آیا به‌کارگیری تکنولوژی‌های جدید ریشه در منافع خود ما دارد یا ریشه در منافع کسانی که تکنولوژی‌ها را به ما می‌فروشند؟ این هم خیلی مهم است. الان زیرساخت جامعه اطلاعاتی و جامعه دانایی همین اینترنت است. اما ما چقدر در کشورمان به ضریب نفوذ پرداخته‌ایم؟ چقدر پهنای باند داریم؟ از همه مهم‌تر چقدر قوانین احترام به تولید مالکیت معنوی داریم؟ درباره این مسائل کاری صورت نگرفته است. اینها ناهمگون هستند و در کنار هم حرکت نکرده‌اند.



ماکس وبر تحولات هنری و فنون و وسائل ارتباط جمعی را نتیجه رشد عقلانیت می‌داند. یعنی پس از رشد عقلانیت، اینها هم در کنار هم حرکت می‌کنند. به نظر ماکس وبر، پرداختن به مطبوعات و ارتباطات، قدرت جدیدی را در جامعه ایجاد می‌کند. اما به‌نظر می‌رسد که ما هنوز شاهد این مراحل در جامعه خود نیستیم؛ به‌عبارت دیگر، ماکس وبر می‌گوید، به‌موازاتی که قدرت رسانه‌ها و ارتباطات وارد جامعه می‌شوند، این قدرت در کنار قدرت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌آید و به‌موازات هم حرکت می‌کنند. قوانین در واقع تدوین می‌شوند، تکنولوژی‌ها هم می‌آیند و جامعه به‌صورت متعادل حرکت می‌کند که خود در واقع نوعی عقلانیت است.

■ به‌عنوان آخرین سؤال، تصور می‌کنم ارتباط بین علم کتابداری و اطلاع‌رسانی و ارتباطات از نظر ماهیت و نوع کارکرد آنها بیشتر از سایر رشته‌ها مثلاً جامعه‌شناسی باشد، ولی در ایران اینطور نیست،

صادرات کشاورزی برسیم، وارد جامعه صنعتی شده‌ایم، اما مطمئن نیستیم که جامعه صنعتی را گذرانده باشیم و حتماً دوران جامعه صنعتی را هم نگذرانده‌ایم، زیرا دوران پساصنعتی است و مراحل بعد از آن که عرض کردم.

بنابراین ما پیش از اینکه یک مرحله را به‌صورت طبیعی طی کنیم، جهش کردیم و به‌صورت نسبتاً غیر طبیعی وارد مراحل دیگری شدیم.

حالا پیامدهای تکنولوژیک آن را هم باید بپذیریم. جوامع غربی حدود چهار قرن در کهنکشان چاپی بوده‌اند، یعنی در واقع روزنامه‌نگاری آنها، صنعت کتابشان و صنعت تولید مقالات علمی آنها به حدی رسیده که ما هنوز به آن نرسیده‌ایم. ببینید! چرا در ایران میانگین شمارگان کتاب ۶۵۰ عنوان است. به‌طور میانگین شمارگان بیشتر کتاب‌ها حدود دوهزار تاست، ولی طبق آمار، میانگین شمارگان کتاب در ایران ۶۰۰ تا ۷۰۰ تاست. چرا در اروپا شمارگان کتاب حدود ۶۵ هزار تاست؟ آیا آنها یک‌شبه به این مرحله رسیده‌اند؟ در یک دهه اینگونه شده یا زمینه تاریخی دارد، که بعضی وقت‌ها به فراتر از دو دهه و به قرون قبل از آن برمی‌گردد. بنابراین وقتی در اروپا شمارگان کتاب به‌طور متوسط در حد ۶۵ هزار تاست، این بر می‌گردد به اینکه آنها در صنعت چاپ ۴۰۰ سال از ما جلوتر بوده‌اند، سطح سواد افزایش یافته، حتی در نوع حکومت‌ها هم اثر داشته است.

جالب است بدانید که تعداد روزنامه‌ها و مجلات ایران پیش از انقلاب مشروطه پنج عنوان بوده است و یک سال بعد از انقلاب مشروطه به ۱۱۰ عنوان رسیده است.

تحول اجتماعی باعث می‌شود که ما تحول تکنولوژیک خودمان را سرعت دهیم. دستگاه چاپ بیشتر نیاز داریم، چون آن پنج روزنامه را یک چاپخانه می‌توانست چاپ کند، اما صد روزنامه و مجله را یک چاپخانه نمی‌تواند چاپ کند. به همین نسبت در بقیه حوزه‌ها هم می‌توانیم پیشرفت را ببینیم. بنابراین ما باید با چشمان باز این روند جامعه‌پذیری و جهانی شدن را پیگیری کنیم.

در این برنامه توسعه چهارساله هم که شما مطرح کردید، خیلی از زیرساخت‌های لازم وجود ندارد، یعنی ما هم‌اکنون در حال کسب تفکر جامعه اطلاعاتی هستیم، اما خیلی جاها کامپیوتر ندارند و شاید در بعضی از کشورها برق هم نداشته باشند. بنابراین به‌کارگیری تکنولوژی‌ها

به‌نظر شما آیا نبود دانشکده مستقل ارتباطات- مانند سایر کشورها- و قرار گرفتن آن در دانشکده‌های جامعه‌شناسی باعث همنشینی این دو حوزه شده است یا این همنشینی ذاتی است؟

□ از دیدگاه آکادمیک و علمی، فصول و وجوه مشترک بین علوم، آنها را به هم پیوند می‌دهد. بنابراین اگر ما موضوع اطلاع‌رسانی و ارتباطات را «پیام» بدانیم، در واقع باید توجه داشته باشیم که مجموعه‌ای از پیام‌ها هستند. در واقع به مجموعه اطلاعات یک کتاب به‌عنوان یک پیام نگاه می‌شود و ما کتاب را یک رسانه می‌دانیم، صرف‌نظر از اینکه اطلاعات داخلش چه باشد. اصطلاح میان‌رشته‌ای که در سال‌های اخیر مطرح شده، گویای همین قضیه است. فصول مشترک بین علوم باعث می‌شود که آنها با هم تعامل داشته باشند. بنابراین ما کامپیوتر را هم در اطلاع‌رسانی جزء لاینفک می‌دانیم، هم در ارتباطات. برای نمونه، هیچ علمی نیست که امروزه با کامپیوتر و IT ارتباط نداشته باشد! بنابراین کامپیوتر و زیرمجموعه‌هایش و IT در تمام علوم حضور دارند، حتی شما در الهیات، عرفان و فلسفه نمی‌توانید نقش این علم را نادیده بگیرید؛ دست‌کم این علم به عنوان اینکه خودش برگردد و زیرمجموعه آن علوم را با هم هماهنگ کند به کار برده می‌شود. اما متأسفانه جایگاه واقعی اطلاع‌رسانی و حتی علم کتابداری در ایران هنوز ناشناخته است و خیلی از دانشگاهیان هم نمی‌دانند که رشته ارتباطات چیست؟ حتی ما انتظار نداریم بتوانند تعریف کنند. خیلی‌ها ممکن است ارتباطات را که حالا جنبه نرم‌افزاری دارد، با مخابرات راه دور یعنی با ارتباطات راه دور یکی بدانند و گاه خود دانشگاهیان هم دچار این اشتباه می‌شوند. متأسفانه این را بگویم که درباره اطلاع‌رسانی و کتابداری این قضیه حادتر است و خیلی از دوستان دانشگاهی ممکن است فکر کنند، رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی این است که ما کتاب‌ها را چگونه در قفسه بچینیم و دسته‌بندی کنیم. دلیل آن این است که این رشته جایگاه واقعی خودش را در ایران به‌دست نیاورده است. من تأکیدم بیشتر از ارتباطات، روی کتابداری و اطلاع‌رسانی است. به دلیل اینکه اگر نگاهی به کشورهای دیگر بیندازیم، می‌بینیم که به کتابداری و اطلاع‌رسانی، نه به دلیل اینکه الآن وارد جامعه اطلاعاتی شده‌ایم، بلکه از قرون گذشته بیشتر اهمیت می‌داده‌اند. در واقع اطلاع‌رسانی، در کشورهای پیشرفته زمانی مطرح شد که آنها مراحل کتابداری را گذرانده بودند. سیستم رده‌بندی دیویی برای طبقه‌بندی علوم وقتی مطرح می‌شود که کتاب‌ها قرار است بر اساس دانش بشری تقسیم‌بندی شود؛ تحول شگرفی که در واقع در غرب صورت گرفت و در ایران متأسفانه ما خیلی عقب هستیم.

بنابراین ایرادی که می‌توان گرفت این است که مسئولان، وزارتخانه‌ها و دولتمردان، به هر دلیلی از جمله ناآگاهی یا کمبود بودجه، به کتابداری و اطلاع‌رسانی و ارتباطات توجه خاصی نداشته‌اند. یکی از زیرمجموعه‌های ارتباطات، بعد از روزنامه‌نگاری و روابط عمومی، تبلیغات است. تبلیغات در ایران هنوز رشته کارشناسی ارشد ندارد. موضوع تبلیغات هم، مثل اطلاع‌رسانی، کتابداری و ارتباطات، پیام است. روی این موضوعات، به‌ویژه در حوزه تبلیغات کم کار شده است. وقتی ایران وارد جنگ تحمیلی هشت ساله می‌شود، بعد از آن

اهمیت تبلیغات مشخص می‌شود، به دلیل آنکه اهمیت مسئله در جنگ درک می‌شود. چرا رشته تبلیغات نباید در دانشگاه‌های ایران جدی باشد و فقط در مقطع کارشناسی باشد؟

نقاط منفی را گفتیم، باید از برپایی رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی هم قدردانی کنیم. مقطع فوق لیسانس و دکتری کتابداری و اطلاع‌رسانی بعد از انقلاب اسلامی اعتبار خودش را پیدا کرده است و حتی در سال ۱۳۵۷ اولین دوره دکتری ارتباطات راه‌اندازی شد و وزارت آموزش عالی آن زمان اهمیت آن را درک کرد. اگرچه دیر اقدام شد، اما هنوز جای شکرش باقی است که این رویدادهای فرهنگ‌ساز در دهه‌های گذشته اتفاق افتادند. باید از این به بعد روی این رشته‌ها بیشتر سرمایه‌گذاری شود. یادمان هست که در دهه‌های گذشته در دانشگاه‌های ما دو، سه رشته بیشتر مقبولیت نداشت و هر کسی که در رشته‌های فنی یا پزشکی قبول نمی‌شد، می‌گفتند که شاید بهره هوشی بالایی ندارد. خوشبختانه ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که نیاز به رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی بیش از پیش گوشزد و تأکید می‌شود. بنابراین هم اکنون باید به این آگاهی رسیده باشند که روی علوم انسانی و اجتماعی تأکید بیشتری بکنند و فکر می‌کنم از بین رشته‌ها، علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی و ارتباطات اهمیت ویژه‌ای دارند.

■ پس آیا از نظر موضوعی بین ارتباطات و علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی نزدیکی خیلی بیشتری وجود دارد؟  
□ صددرصد چنین است؛ دست‌کم در جنبه‌های نرم‌افزاری.

■ بسیار سپاسگزاریم. اگر نکته خاصی باقی مانده، بفرمایید.  
□ امیدوارم با تلاش شما، مجله‌های علمی این حوزه‌ها پربرابرتر شوند و با گسترش اطلاع‌رسانی، این رشته‌های علمی جایگاه واقعی خود را هم بین مردم و هم بین مسئولان، بیش‌ازپیش بازکنند.

بی‌نوشت‌ها:

1. Mass communications
2. Information communication
3. Mass communication
4. Communications
5. SIA
6. News Management
7. Sensorship
8. Access to Information
9. Sentence Edit
10. Spell Check
11. Futurist